

تحمیلی نزد مادر

بسیاری از پدران و مادران از بهانه گیری ها و لجاجت های کودکان ناراحت اند. اینک نامه ای از یک مادر:

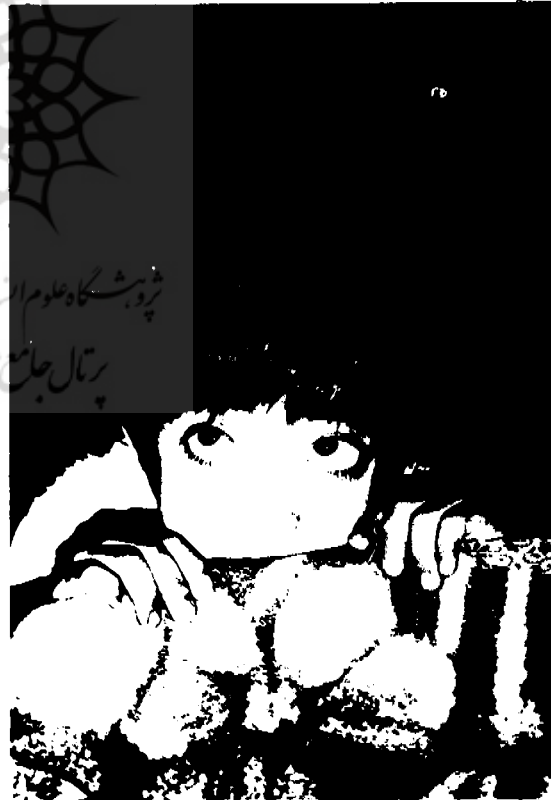
او می نویسد: "خواهش می کنم بفرمائید من چگونه پسرم را تربیت کنم ، تا وی انسانی واقعی با اراده ای قوی ، باهوش ، شجاع و مفید برای میهنش باشد تا ، در زندگی شرمندگانه نشود و منم مثل حالا سرافکننده نباشم ."

بعد این مادر جوان از اندوه خود که از همان ابتدای تولد کودک آغاز گشته صحبت می کند . با اینکه پزشکان او را سالم تشخیص می دادند ولی تمام شبهای سال اول زندگیش را جیغ می کشید .

اوبه حرفش ادامه داده می نویسد: "حالا او سه سالش است ، اما مثل سابق خیلی بهانه گیر است ، ممکن است به خاطر هیچ گریه سردهد و ساعتها " فریاد بکشد " و اگر بخواهی متقاعدش کنی بدتر می شود . گاهی منجر به هیستریک می گردد - احمد گستاخی می کند ، و با مشت به من حمله می کند . وقتی آماده رفتن به کوجه است ، هرگز بدون اشک خارج نمی شود ، و اگر برود مرا یک قدم هم رها نمی کند . هنگامی که از گردش برمی گردد ، نمی خواهد لباس عوض کند می ایستد و لباس برتن نعره می زند "

ببینید چقدر بد است . احمد سه سالش است و مادر دیگر از عهده او بر نمی آید . چرا بچه اینقدر بهانه گیر شده است ؟

اساس گرفتاری این مادر در این است که او تنها پسرش را فوق العاده لوس کرده است . بلی تربیت کودک تنها ، مشکل تراست - او خود را در کانون توجه تمام خانواده می بیند و ایس وضع او را خیلی خراب می کند .



دهند.

اغلب علت بهانه جوئی های کودکان برنامه نادرست زندگی آنهاست. کودکانی را که به موقع غذا ندهند و به موقع نخوابانند، پس از تماشای برنامه تلویزیون، هنگامی که تحریک خسته شده‌اند و نیز بعد از خرید و رفتن به



سینما و تئاتر شروع به بهانه جوئی می کنند.

اما برخلاف آن نیز امکان دارد، پدر و مادران می پندارند که کودک بهانه جوئی می کند، ولی در واقع خواست کودکان کاملاً منصفانه است.

کودک این خاصیت را دارد که خیلی زود به نظام مقرر زندگی عادت می کند. اگر این نظام مقرر به علتی بهم بخورد کودک عصبانی شده و بهانه می گیرد.

مادری برای من تعریف می کرد:

"بخاطر دارم که روزی از ترس اینکه دختر یکساله‌ام سرما بخورد، بالش او را دور از پنجره

اشتباه پدر و مادر درجه بوده است که بهانه گیریها و لجبازیهای کودک شدیدتر شده است؟

اشتباه آنها از یک طرف ناز پرورده کردن و نترک کردن فوق العاده و از طرف دیگر سخت گیری افراطی است.

اگر بسیاری از آنهایی که امروزه به خاطر کودکان خود مضطرب می شوند، رفتار خویش را تجزیه و تحلیل نکنند و در نظر بیاورند که دوران اولیه کودکان آنها چگونه سپری شده است، در این صورت محتماً به اشتباهات خود پی خواهند برد. قبل از هر چیز بیاد خواهند آورد که بهیچ وجه در برابر گریه بچه پایداری و مقاومت نکرده‌اند. متأسفانه این پدیده بسیار گسترش یافته‌ای است. مثلاً اگر پدر و مادری وسواسی باشند و در برابر هر فریاد کودک عکس العمل نشان دهند، از همان ماههای اول کودک یک قدم هم پافراز نخواهد گذاشت. وهنگامی هم که بزرگ شد و پدر و مادرش توقعاتی از او داشتند دیگر میل به انجام آنها ندارد. او عادت کرده که همه چیز همانطور انجام شود که او می خواهد هیچ گونه اعتنائی به خواست های بزرگترها نمی کند، و با شنیدن کوچکترین حرفی بهانه گرفته گریه سر میدهد، زیرا همیشه او با گریه و داد و بیداد به مقاصد خود رسیده است. احمد کوجولو هم که در نامه از آن صحبت شده بود چنین وضعی را داشته است.

بهانه جوئی های کودکان ممکن است با حالات دیگری ظهور کند. مثلاً، همه شما خوب می دانید که کودکان وقتی بیمار شوند بهانه گیری می کنند. مادران با تجربه با تغییر رویه کودک تقریباً بدون اینکه اشتباه بکنند آغاز بیماری کودک را تشخیص می -

این از آنجا معلوم می شود که کودک می خواهد همه کارها را خودش انجام دهد.

کودک سرزنده، جدی و پرتحرکی را بخاطر بیاورید که می خواهد بدود، ورجه وورجه بکند خیلی بداند، ولی او از بزرگترها تنها می شود که - "ندو"، "دادنزن"، "دست نزن". درپاسخ این ممانعت های بی پایان کودک شروع به "غارنگری" می کند، وهرچه دلش بخواهد می - کند.

دیدیم که نازپروری وسخت گیری زیادفوق - العاده مضر است. حال اگر در تربیت اشتباهاتی رخ داده است چه باید کرد؟ از کجا باید اصلاح آنها را شروع کرد؟ اکنون همه می دانیم که کودک لوس و



آنطرف تختخواب گذاشتم. وای که چه جیبی زد! تقریباً دوساعت عذاب کشیدم، همه چیر را امتحان کردم، به فکر رسید که بالش را سر جای اولش نگذاشتم."

اجرای نظام معین زندگی و باضطـلاح احترام به عادت کودک او را با انضباط بسیار می آورد و بی قید و شرط به روحیه خوب و شادابی او کمک می کند.

ویک نمونه دیگر: شما عجله دارید که به کودکستان بروید تا در وقت صرفه جوئی کنید جوراب بچه کوچولویتان را می پوشانید، شلوار به پایش می کنید که معمولا خود او می پوشد. ویک مرتبه اشکش سرازیر می شود، ناراحت می شود و کودک لباس ها را از تنش درمی آورد و هنگامی آرام می گیرد که او خود لباسهایش را بپوشد.

در چنین مواردی، که دروهله اول احمقانه به نظر می رسد، میل کودک به دفاع از حق خود برای کسب استقلال آشکار می شود. باید سعی کرد که این حق ضایع نشود. اگر شما روز به روز میل به استقلال کودک را سرکوب کنید در این صورت جای تعجب نیست که اگر او لجباز بیار بیاید و همه چیز را برخلاف میل شما انجام دهد شما بدها و خواهید گفت: " سروصدانکر!" خواهد گفت: "خواهم کرد". "گریه نکر!" "خواهم کرد!" و غیره....

لجبازی معمولا، هنگامی در کودکان بروز می کند که بزرگترها میل طبیعی کودک را به استقلال پرورش نداده اند. مخصوصا انقافی نیست که اغلب پدر و مادران از لجبازی کودکان خود در حدود سه سالگی شکایت دارند. زیرا درست در همین دوره است که خود آگاهی، نیاز احترام به اطرافیان در کودک تکوین می یابد و خصوصا میل او به استقلال آشکار، ظاهر می شود.

بهانه گیر فریاد می‌زند و گریه می‌کند، و گاهی خود را روی زمین می‌مالد و بشدت پاهایش را به زمین می‌کوبد، گاز می‌گیرد، چنگ می‌زند. معمولا بزرگترها هراسان به سوی بچه می‌شتابند سعی می‌کنند متقاعدش سازند، آرامش کنند هرچه او می‌خواهد انجام دهند، باین علت که هرچه زودتر ساکت شود. و عصبانی نشود. اما درباره "عصبانیت" کودکان با عجله نتیجه‌گیری نکنید، این حالات طغیان‌های عصبی نامیده می‌شوند، در کودکان کوچک ساده و سریع بروز می‌کنند، و اگر شما عکس العمل صحیحی نشان دهید به همان میزان به سرعت رد می‌شوند.

در درجه اول باید با کودک بهانه‌گیر با آرامی رفتار کرد و تسلیم نشد. او باید بفهمد که با فریاد و گریه چیزی عایدش نمی‌شود. بهتر است در این لحظات کودک را تنها گذاشت. ضمنا حتمی نیست که تا آخر رفتار سخنگی‌رانه با کودک داشت. پس از پایان "صحنه توفانی" کودک به آسانی آشتی می‌کند و ممکن است درخواست شما را به انجام برساند. در این لحظه برای وی رفتار خیرخواهانه و با محبت شما خیلی مهم است - به کودک نزدیک شوید و اشکهای او را پاک کنید و نظر او را به چیزی که برای او جالب است متوجه سازید و او حتما آرام خواهد شد. کاربرد چنین روشی برای کودکان لجباز هم مفید است.

بارها اتفاق می‌افتد که کودک لجباز با اینکه رفتار احقانه خود را می‌فهمد ولی بر حسب عادت لجاجت می‌ورزد و نمی‌تواند خودداری کند و به اشتباه خود پی نمی‌برد. باید به کودک کمک کرد: تا از وضع پیداشده بیرون آید، و از خود پرستی کودکان محفوظ



گردد - در این گونه موارد خواسته‌های خود را به گونه‌های مختلف بیان کنید و یا به کودک پیشنهاد کنید که همراه شما آنچه که شما می‌خواهید انجام دهد.

در تربیت هرگاری را به تدریج باید انجام داد - خواسته‌های شما از کودک، ابتدا باید خیلی کم باشد. باید فقط او را از آنچه که در واقع منعی ضروری است، قلعین کرد (اما این خواست‌های شما باید دائمی باشد).

اگر کودک لجبازی کند و از خواست‌های شما سر باز زند روشهای زیادی وجود دارد که می‌توان به کار بست. اگر شما به‌پسر یا دختر کوچولویتان وعده خرید اسباب بازی یا شیرینی بدهید مسلما آسان به حرف شنوی او نایل می‌شوید. اما روش صحیح ولی مشکل اینست که کودک خود بخواهد آنچه را که از وی خواسته ★ لطفاً "ورق بزنید



شده انجام دهد. برای این منظور چه راههایی وجود دارد؟

انجام درخواستهای بزرگترها برای کودک در صورتی که بتواند آنها را با بازی توانان انجام دهد آسان و جالب است. چنانکه مثلا اگر کودکی بد غذا می خورد یا نمی خواهد لباس بپوشد یا دست و روی خود را بشوید، به او پیشنهاد کنید با شما در خوردن یا در لباس پوشیدن مسابقه دهد و یسا بگذارید که به عروسکش نشان دهد که چگونه به سرعت لباس می پوشند و یا دست و صورت را خوب می شویند و غیره. باصطلاح "مجازات طبیعی عکس العمل مثبتی دارد، یعنی مجازاتی که گویا از اراده خبیث سرچشمه نگرفته بلکه از خود زندگی است.

مثلا کودک مدت زیادی پشت میز نشسته و غذا نمی خورد - پیش بینی کنید که بعد از نیم - ساعت، وقتی شامطه ساعت زنگ بزند باید سفره را جمع کنید حتی اگر کودک شام نخورده باشد (اگر او یک بار گرسنه بماند آنقدرها مهم نیست، بلکه مهم آنست که او نتیجه خوبی برای آینده کسب می کند).

و اگر کودکی نمی خواهد اسباب بازیهایش را که پخش کرده جمع کند. آنها را جمع کنید و یک شبانه روز پنهان کنید. معمولا این نتیجه خوبی می دهد.

اما کودکانی هستند که نه تنها در پاسخی برخی از خواست های شمالجباری می کنند بلکه سراسر روز را ونگ می کنند. معمولا این در صورتی است که کودک ملول است.

فراموش نکنید که کودک را چنانکه گفته شد نباید از استقلال محروم کرد. او باید نه تنها

مستقلا لباس بپوشد و غذا بخورد بلکه سفره پهن کند، میز بچیند، قاشق تمیز کند، گلپارا آب دهد. به تازست با آنها مانند بچه کوچولوها رفتار نشود، بلکه در دوره های ارزندگی وی خاطرنشان کرد که او چقدر رشد کرده، و چقدر بزرگ شده است. این گونه رفتار کودک را در نظر خود بالا می برد، و سعی می کند که رفتارش "مثل آدمهای بزرگ" باشد. تمام این معماها باید به شما کمک کنند تا بر لجبازی و لوس شدن های کودکان پیروز شوید. یقینا، تمام اینها فوراً صورت عمل بخود نمی گیرد و نباید شتاب بخارج داد. در هیچ موردی بزور اراده کودکان را خراب نکنید. سعی کنید بی معنی بودن رفتار کودک را به وی نشان داده و توضیح دهید، و توجه او را به کارهای مفید جلب کنید و در ایس صورت از لجاجت کودک شما ممکن است خصوصیات اخلاقی ارزشمندی مانند پایداری و استقامت نیروی اراده بوجود آید. ▲

★ بقیه ارفصحه ۵۱

شیر پستان شان را از ما دریغ نمی داشته اند و همیشه فرزندان خود را با آهنگ ملایم قلب خویش تغذیه و خواب می کرده اند .

گاهی در اثر نبودن بهداشت کافی دمل های چرکی و زخم های دردناکی در بدن ما کودکان آن زمان پیدا می شد که دما را از روزگاران درمی آورد ، مادر برای مداوای زخمها بهر وسیله و هر اندیشه ای متوسل می شد ، — انجام با پیشنهاد خانم باجی های محله از بهترین داروی طبیعی آن زمان برای التیام بخشیدن به زخمها استفاده می کرد — مقداری تپاله تازه گاورا روی زخمها می گذاشت و آنرا توسط تکه کهنه ای که از چادر و یا لباس مندرسش بجا مانده بود به اصطلاح پانسمان می کرد . بعضی مواقع چشم درد و یا گوش درد امانان را می برید برای رفع و بهبود یافتن اینگونه دردها نیز مادر تنها راه علاج را در این می دید که مرهمی که حاوی مقداری آرد و کوبیده قند بود برای گوشها فراهم آورد .

برای بهبودی چشم درد نیز از مقداری سبب زمینی خام کوبیده و یا اندکی تپاله گرم و تازه گاو استفاده می کرد . گاهی هم کودکان گرفتار دردهای موقت ناشناخته ای می شدند که مادر

بهر وسیله ای که متوسل می شد نمی توانست کودک را ساکت سازد در نتیجه او را در گهواره اش می گذاشت و آنقدر آنرا می جنبانید تا کودک گیج شود و درد و رنج را فراموش کرده و بخوابد ، در خلال این مدت مادر بر اثر خستگی و فرسودگی کار روزانه ، قبل از اینکه بتواند کودک خود را بخواباند بارها خودش را خواب در آغوش می گرفت و رها می کرد .

این قصه قرنها و یا بعبارت



دیگر از ابتدای خلقت جهان و بوجود آمدن انسان تداوم داشته و خواهد داشت . قضا روزگار اینطور طلب می کند ، همیشه عده ای در فقر و مسکنت بوده اند و عده ای در ناز و نعمت . اینان کار کردند و آنان خوردند ، اینان جمع کردند و آنان بردند ، اینان نالیدند و آنان خندیدند ، اینان تکبند و آنان ترکبند و

و سرانجام همان بچه تکیده صورت ، خشکیده گلو ، غلت خورده در خاک و خاشاک طبیعت ، — شععی می شود در فراسوی ظلمتهای بیکران ، گلی می شود در کویری سوزان ، ناجی ای می شود برای نجات مستمندان ، ابری می شود در سوزش آفتاب ، بارانی می شود بر روی سوخته چمنزاران اقیانوسی می شود و میگرد بر کرانه پهندشت جهان ، کوهی می شود مستحکم در برابر طوفانهای بنیانکن ابر اهریمنان ، سیلی می شود و میخروشد بر سرزمینی سوزان و تنف خورده از بیعدالتی دوران و

اما آن یکی ، آن که از ابتدای خلقتش همه چیز برایش دیکته شده و بسته بندی بوده است چه ؟!! او چه پدیده ای را به ارمغان می آورد . . . ؟!!



علی اکبر حسن زاده